

الگوهای دوگانه فرایند کیفری

«کنترل جرم» و «دادرسی منصفانه»*

□ حسام قیانچی^۱

□ حمیدرضا دانش ناری^۲

چکیده

پاکر، استاد حقوق کیفری دانشگاه استنفورد، دو الگوی عمده درباره فرایندهای کیفری شناسایی کرده است که آن‌ها را اصطلاحاً «الگوی کنترل جرم» و «الگوی دادرسی منصفانه» نامیده است. الگوی اول، به سان چرخه‌ای است که هدف از طرح آن، تسهیل برخورد با مجرمان و شدت برخورد با آنان است. از این رو نظام عدالت کیفری منطبق با این الگو به جای توازن بخشی میان مصالح متهم و جامعه، بیشتر دغدغه دستگیری، محاکمه و سزا دادن بزهکاران را دارد. اما در الگوی دوم، بیشترین دغدغه کنشگران نهادهای عدالت کیفری، «دقت» در تعقیب بزهکاران (به معنای گسترده آن) و رعایت حقوق متهمان است. جلوه‌های الگوی کنترل جرم در فرایند کیفری در چهار شاخص مهم تبلور می‌یابد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، این الگو در فرایند کیفری، در مرحله

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۵.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (hesam_ghapanchi@yahoo.com).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (hdanesh90@yahoo.com).

مظنونیت، اماره مجرمیت را به رسمیت می‌شناسد؛ در مرحله اتهام توسل به شکنجه را تجویز می‌نماید و حق سکوت متهم را نقض می‌کند و نهایتاً در مرحله دادرسی، به لزوم سرعت بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری نظر دارد. واژگان کلیدی: الگوی کنترل جرم، الگوی دادرسی منصفانه، فرایند کیفری، اماره مجرمیت.

مقدمه

در عرصه‌های مختلف علوم انسانی، دیدگاه‌های گوناگونی ظهور می‌کنند که برخی زمینه بحث و بررسی را نمی‌یابند و به تدریج فراموش می‌شوند. اما برخی دیگر، به دلایل جنبه‌های کاربردی همچون ارتباط با مصالح افراد و جامعه، توجه پژوهندگان و تصمیم‌گیران را به خود جلب می‌کنند و جایگاهی والا می‌یابند. یکی از این دیدگاه‌ها نظریه هربرت پاکر،^۱ استاد حقوق کیفری دانشگاه استنفورد، در زمینه عدالت کیفری است. عدالت کیفری به معنای برقراری انصاف و دادگری در مراحل مختلف رسیدگی‌های کیفری است. اولین هدف عدالت کیفری تأمین عدالت برای تمامی شهروندان است و با کیفردهی مناسب بزهکاران و استفاده از سازوکارهای مختلف چون قرار تعلیق، آزادی مشروط، عدالت ترمیمی و رعایت حقوق دفاعی متهم میسر می‌شود (Smarrt, 2006: 12). هنر و فن عدالت کیفری تعادل بخشی میان دو رسالت اصلی خود در قبال شهروندان است: تضمین عادلانه حقوق شهروندان در برخورداری از امنیت فراگیر در برابر مجرمان؛ و تضمین واقعی حقوق انسانی و دفاعی شهروندان در مقابل کنشگران و نهادهای عدالت کیفری (امنیت حقوقی - قضایی). از این رو، عدالت کیفری، گذشته از نظام‌مندی، مبتنی بر فرایندی با مراحل مختلف است که از دستگیری تا اجرای مجازات و مرحله پساکیفری را شامل می‌شود. افزون بر این عدالت کیفری کنشگرانی و نهادهایی دارد که بر پایه سلسله قواعد و مقررات به فرایند رسیدگی می‌پردازد. بنابراین اجزای تشکیل دهنده عدالت کیفری عبارتند از: قانون‌گذاری کیفری، کنشگران و نهادهای عدالت کیفری و فرایند کیفری (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۳).

منظور از فرایند کیفری مراحل مختلف رسیدگی کیفری از مرحله کشف جرم تا

1. Hebert Packer.

مرحله اجرا و اعمال کیفر است. نکته مهم در ارزیابی فرایند کیفری آن است که منافع چه کسانی در اولویت سیاست‌های تقنینی و قضایی قرار می‌گیرد. چنانچه نظام‌های عدالت کیفری در پی برقراری عدالت به معنای واقعی آن باشند، منافع عموم شهروندان دغدغه اصلی در فرایند کیفری خواهد بود. اما در صورتی که در پی خدمت به حکومت‌ها باشند و امنیت و استمرار آن‌ها را هدف خود بدانند، اولویت‌های نظام سیاسی حاکم را در صدر برنامه‌های رسیدگی‌های کیفری قرار می‌دهند، هرچند موازین دادرسی عادلانه نفی گردد.

الگوهای هربرت پاکر ناظر بر فرایند کیفری است. بر اساس این الگوها نظام‌های عدالت کیفری بر حسب نوع فرایند کیفری به دو گروه دسته‌بندی می‌شوند. الگوی نخست، «الگوی کنترل جرم»^۱ است که بیشتر خشن و سرکوبگر معرفی شده است. این الگو در تعارض میان حقوق متهم و جامعه، حقوق متهم را قربانی مصالح جامعه و حفظ امنیت می‌کند و تلاش نظام عدالت کیفری به طور چشمگیری صرف دستگیری سریع متهمان و محکوم کردن و مجازات آن‌ها می‌گردد و در نتیجه حقوق متهمان تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شود. راهبرد اصلی این الگو، تأمین امنیت به واسطه شدت عمل کیفری و نقض موازین دادرسی منصفانه است.

الگوی دوم، «الگوی دادرسی منصفانه»^۲ است. این الگو با توجه به رعایت حقوق متهم می‌کوشد تا حد امکان این تصور را پدید آورد که گاه حقوق متهم بر حقوق جامعه ترجیح می‌یابد. این الگو با راهبرد دادرسی عادلانه و رعایت کرامت انسانی متهمان، در پی برقراری عدالت در فرایند کیفری است.

الگوی کنترل جرم در فرایند کیفری در مرحله مظنونیت، اماره مجرمیت را به رسمیت می‌شناسد (Packer, 1964: 11)؛ در مرحله اتهام توسط به شکنجه و نقض حق سکوت را تجویز می‌نماید (Ibid.: 18, 32) و در مرحله رسیدگی، به لزوم سرعت بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری نظر دارد (Ibid.: 10). علت تأکید بیشتر بر این الگو جهت بررسی، فزونی خطرها و زیان‌های آن در مقایسه با الگوی قانونمداری است.

1. Crime control model.
2. Due process model.

هدف از طرح نمونه‌هایی از الگوی کنترل جرم پاسخ به این پرسش است که آیا وجود برخی مصادیق به معنای انطباق کامل نظام‌های عدالت کیفری با این الگوست یا خیر. بر این اساس پس از بیان شاخص‌های دو الگوی کنترل جرم و دادرسی منصفانه در گفتار نخست، به تبیین و تحلیل جلوه‌های الگوی کنترل جرم در فرایند کیفری (اماره مجرمیت در مرحله مظنونیت، توسل به شکنجه و نقض حق سکوت در مرحله اتهام و لزوم سرعت بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری در مرحله دادگاه) در گفتار دوم می‌پردازیم.

گفتار نخست: الگوی کنترل جرم و الگوی دادرسی منصفانه

در اینجا با تکیه بر افکار پاکر، شاخص‌های هر یک دو الگوی یادشده تحلیل می‌شوند.

۱. الگوی کنترل جرم

الگوی کنترل جرم، سرکوب رفتارهای مجرمانه را رسالت اصلی نظام عدالت کیفری می‌داند (9: Ibid.). به دلیل همین هدف مفروض است که ابزار اصلی الگوی پیش‌مدرن کنترل جرم، اعمال مجازات‌های علنی و بی‌رحمانه بوده است. هدف نهایی نظام عدالت کیفری در این الگو ایجاب می‌نماید که امنیت پایدار در جامعه هر چند با مجازات افراد بی‌گناه مستقر شود. فلسفه وجودی این الگو بر اساس نظریه حفظ نظام اجتماعی توجیه می‌شود. از این رو، پاکر معتقد است «شکست کنشگران عدالت کیفری در کنترل رفتارهای مجرمانه به فروپاشی نظم عمومی و تعرض به حقوق شهروندی می‌انجامد» (Ibid.). یکی از مهم‌ترین اهداف شکل‌گیری فرایند کیفری، تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی است. الگوی کنترل جرم جهت دستیابی به این هدف والا، بر مفهوم کارایی تکیه می‌کند. به باور پاکر، «کارایی» توان نظام عدالت کیفری در توقیف، بازرسی، محکومیت و در اختیار داشتن درصد بالایی از مجرمان است (10: Ibid.). موفقیت نظام عدالت کیفری در الگوی کنترل جرم، بسته به داشتن درصد بالایی از بزه‌کاران است. از این روست که در این نظام عدالت کیفری میان نیروهای پلیس و دادستان، با هدف محکوم کردن متهمان پیوندی صورت می‌گیرد. هدف نهایی الگوی کنترل جرم، به کیفر رساندن تمامی متهمان و مدیریت

کمی^۱ بزهکاران است تا از طریق محکوم نمودن و توان گیری، آنان را مهار کند. مدیریت کمی بزهکاران در الگوی کنترل جرم از طریق توسل به رویه‌های غیر قانونی انجام می‌شود. در این حالت، کشف جرم، دستگیری، انجام تحقیقات مقدماتی، بازداشت و محاکمه افراد از طرق غیر قانونی، مجاز است. اما باید پرسید در الگوی مذکور، پلیس بر اساس چه شاخص‌هایی افراد را بازداشت می‌کند و در صورت بازداشت غیر قانونی با چه ضمانت‌اجراهایی مواجه است؟ به باور پاکر، در این الگو، «دلیل احتمالی^۲ موجب بازداشت افراد می‌شود و نیروهای پلیس در صورت بازداشت غیر قانونی افراد، با ضمانت‌اجراهایی مواجه نمی‌شوند» (Ibid.: 32). بنابراین، الگوی کنترل جرم نه تنها با اشتباهات قضایی برخورد نمی‌کند، بلکه آن را به رسمیت می‌شناسد، حال آنکه بر اساس اصول مدرن حقوق کیفری -از جمله قاعده نامعتبر شناختن^۳ اعمال و ادله جمع‌آوری شده خارج از موازین قانونی- رفتارهای غیر قانونی کنشگران عدالت کیفری، باطل قلمداد خواهد شد (Cole & Smith, 1998: 117). نادیده‌انگاری جرایم کارگزاران در الگوی کنترل جرم با رهیافت‌های نوین جرم‌شناسی انتقادی نیز تبیین پذیر است؛ چه بر اساس افکار جرم‌شناسان انتقادی، نظام‌های عدالت کیفری نسبت به کشف، تعقیب، محاکمه و اجرای کیفر بزهکاران جرایم دولتی^۴ اکراه دارند^۵ (Dekeseredy, 2011: 74).

توسل افراطی به رویه‌های غیر قانونی در رسیدگی‌های کیفری، رفتار سلیقه‌ای^۶ کنشگران عدالت کیفری را در پی دارد و موجب می‌شود تا دیدگاه‌ها و هدف‌ها و داوری‌های آنان، در کیفرهای مقرر رسمی خلل ایجاد نماید. یکی از دلایل رفتار سلیقه‌ای کنشگران عدالت کیفری، استفاده از عبارات مبهم در قوانین کیفری است. در نظام مبتنی بر موازین قانونی، تعاریف قانونی تا حد ممکن شفاف و در دسترس

1. Quantitative management.
2. Probable causes.
3. Exclusionary rule.
4. State crimes.

۵. جرایم دولتی شامل جرایم منتسب به دولت (شخص حقوقی) و جرایم کارگزاران دولتی است.

6. Discretion.

است، اما در این الگو، دغدغه نظام عدالت کیفری اثرگذاری بر قانون‌گذاری‌های کیفری و به کارگیری عبارات درازدامن در متون قانون مجازات است، در حالی که بر اساس اصول بنیادی حقوق کیفری قانون باید در دسترس باشد و فقط هنجارهایی را می‌توان قانون شمرد که با صراحت کافی انشا شده باشند و شهروند بتواند رفتار خود را بر اساس آن قانون تنظیم نماید (دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۶۶).

بنابراین در الگوی کنترل جرم، تعریف جرم، نحوه تعقیب، احراز محکومیت و اجرای کیفر به سلیقه کنشگران عدالت کیفری بستگی دارد، نه شرایط پیش‌بینی شده در قانون. افزون بر آنکه برچسب مجرمانه زدن به افراد، بدون وجود دلایل قانونی از ویژگی‌های بارز این الگوست (Packer, 1964: 11). این امر به واسطه اماره مجرمیت حاکم بر این الگو توجیه می‌شود. بر اساس این شاخص، فرض بر آن است که تمامی افراد مجرمند. پیامد این امر در ادله اثبات جنایی مشاهده می‌شود. بر اساس قواعد نوین حقوق کیفری و نیز الگوی دادرسی منصفانه، اصل بر بی‌گناهی افراد است و دادستان در مقام مدعی، موظف به اثبات مجرمیت است، اما در این الگو بر اساس اماره مجرمیت، متهم باید بی‌گناهی خود را ثابت کند. بنابراین الگوی کنترل جرم به عنوان قطب مثبت (اختیاردهنده نظام عدالت کیفری) و در پی اعمال کیفر از طریق سرعت‌بخشی به رسیدگی‌های کیفری است. وجود رویه‌های غیر قانونی، اختیارات فراوان کنشگران نظام عدالت کیفری و عدم تضمین حقوق متهمان در الگوی مذکور سبب شده است تا هربرت پاکر این الگو را به «تسمه نقاله یا خط تولید»^۱ تشبیه کند (Cole & Gertz, 1997: 16)؛ همان گونه که کارکنان بخش‌های مختلف خط تولید کارخانه در پی تولید محصول نهایی‌اند، کارگزاران نظام عدالت کیفری نیز هر یک در نهادهای مختلف، در پی آند تا ماده خام یعنی متهمی را که به فرایند وارد می‌شود، به محصول نهایی یعنی مجرم تبدیل کنند. بر همین اساس می‌توان بیان داشت، احراز درصد بالای مجرمان و سرکوبی آن‌ها مهم‌ترین دغدغه این الگوست.

1. Assembly line or conveyer belt.

۲. الگوی دادرسی منصفانه

در مقابل الگوی کنترل جرم، الگوی دادرسی منصفانه قرار می‌گیرد. در این الگو، عملکرد اصلی دادگاه‌های کیفری، داوری بی‌طرفانه در تعارضات میان دولت و شهروندان است (Packer, 1964: 13). گرچه تأمین امنیت در الگوی دادرسی منصفانه نیز مهم است، این الگو قائل به برقراری امنیت از هر راه ممکن نیست؛ زیرا محور اساسی الگوی قانونمداری، حفظ حقوق اشخاص و احترام به آزادی‌های شهروندان است.

بر اساس این الگو، نظام عدالت کیفری بر متهم برتری ندارد، بلکه برابری قضایی بر روابط دو طرف حاکم است. پاکر این رابطه را «اصل برابری»^۱ می‌نامد (Ibid.: 18). بر اساس این اصل، طرفین دعوی با هم برابرند و هیچ عاملی موجب برتری یکی از طرفین نمی‌شود و دادستان در مقام یک طرف دعوای کیفری بر متهم برتری ندارد، هرچند او در مقام کارگزار نظام حکومتی در پی احراز مجرمیت و کیفر بزهکاران است. یکی از نتایج هنجار برابری^۲ در فرایند کیفری، حق متهم در جرح ادله دادستان^۳ است. از این رو در الگوی دادرسی منصفانه به متهم فرصت داده می‌شود، دلایل قانونی خود را علیه ادله دادستان بیان کند (Cole, 1973: 55). به نظر می‌رسد، وجود اصل حق جرح ادله دادستان در الگوی قانونمداری، تبعیض‌های قضایی^۴ را به حداقل می‌رساند و امکان دادرسی عادلانه را فراهم می‌سازد. در این الگو فرصت ارائه شهود نیز به متهم داده می‌شود و جهت تضمین عدالت، رسیدگی‌های کیفری علنی است (McLaughlin & Munice, 2001: 105). وجود دادگاه‌های غیر علنی، حقوق دفاعی متهم را به چالش می‌کشد و برقراری انصاف را در رسیدگی کیفری زیر سؤال می‌برد. یکی دیگر از فواید علنی بودن دادرسی که این الگو آن را به رسمیت می‌شناسد، نظارت عمومی و برقراری توازن در قدرت نظام قضایی است.

از آنجا که در الگوی قانونمداری به موازین دادرسی عادلانه و رعایت

1. Equality principle.
2. Equality norm.
3. Right to cross examine.
4. Judicial discrimination.

تضمین‌های حقوق بشری در فرایند کیفری توجه می‌شود، مفهوم «کارایی» نیز در این الگو رنگ دیگری می‌گیرد. این الگو، قائل به محکوم نمودن متهمان به هر طریق ممکن نیست. به باور پاکر توجه به آزادی‌های اشخاص در این الگو، باعث به کارگیری سازوکارهایی جهت تضمین حقوق افراد شده است که از آن جمله می‌توان به فرض بی‌گناهی اشاره کرد. بر اساس این الگو، هر فرد بی‌گناه است، مگر جرم وی ثابت گردد (Packer, 1964: 43). بنابراین کارایی در این الگو به معنای درصد بالای تعقیب، دستگیری، بازداشت و محکوم نمودن متهمان نیست، بلکه به معنای رعایت موازین قانونی و حفظ حقوق اشخاص است.

یکی از اهداف اصلی این الگو، مدیریت کیفی^۱ بزهکاران یعنی کنترل آنان از طریق محکوم کردن آن‌ها با توسل به رویه‌ها و شیوه‌های قانونی است. بنابراین در این الگو، مراحل مختلف فرایند کیفری از کشف و تعقیب تا اجرای کیفر، بر اساس ادله قانونی صورت می‌گیرد.

به باور پاکر، در الگوی دادرسی منصفانه و در مرحله پلیسی، اصل بر آزادی افراد است و بازداشت آنان امری استثنایی است که نیاز به اثبات و ادله قوی^۲ دارد و به صرف وجود دلایل احتمالی، نمی‌توان افراد را بازداشت کرد (Packer, 1964: 26). بی‌شک مهم‌ترین راهبرد این الگو تکیه بر سازوکارهای قانونی - رسمی و رعایت تشریفات قانونی در تمامی مراحل فرایند رسیدگی کیفری است. الگوی مذکور، قطب منفی (محدودکننده) نظام عدالت کیفری است که کنشگران نظام عدالت کیفری را به رعایت موازین قانونی پایبند می‌سازد. تأکید این الگو بر رعایت موازین قانونی، باعث ظهور قاعده «نامعتبر شناختن^۳ اعمال و ادله جمع‌آوری شده خارج از موازین قانونی» در پهنه عدالت کیفری شده است که متضمن اهداف الگوی دادرسی منصفانه است. بر اساس این قاعده، ادله گردآوری شده خارج از موازین قانونی باید در جلسه رسیدگی از شمار دلایل خارج گردند. یکی دیگر از شاخص‌های

-
1. Qualitative management.
 2. Good causes.
 3. Exclusionary rule.

این قاعده آن است که اعمال غیر قانونی کنشگران عدالت کیفری در مراحل مختلف فرایند کیفری اماره‌ای بر مجرمیت متهمان نیست و برای کارگزاران متخلف، ضمانت اجراهایی در نظر گرفته می‌شود (Cole & Smith, 1998: 117). قانون محوری^۱ قلب این الگوست و به تعبیر پاکر الگوی مذکور مانند «میدان موانع»^۲ در برابر متهم است (Cole & Gertz, 1997: 16) که در طول فرایند کیفری از وی حمایت می‌کند. بنابراین در این الگو، درصد بالای محکومیت‌ها و سرکوبی بزهکاران، هدف نهایی نیست، بلکه دغدغه اصلی حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان است.

گفتار دوم: جلوه‌های الگوی کنترل جرم در فرایند کیفری

چنان که گذشت، الگوی کنترل جرم در فرایند کیفری در مرحله مظنونیت، اماره مجرمیت را به رسمیت می‌شناسد، در مرحله اتهام^۳ توسل به شکنجه و نقض حق سکوت را تجویز می‌کند و در مرحله رسیدگی، به لزوم سرعت بخشی به رسیدگی‌های کیفری نظر دارد. اکنون این شاخص‌ها را بر اساس افکار پاکر بررسی می‌کنیم.

۱. الگوی کنترل جرم در مرحله مظنونیت: اماره مجرمیت

اصطلاح «فرض براءت» از اصول راهبردی و بنیادین حقوق کیفری و مانعی در برابر استبداد حاکمان و کنشگران عدالت کیفری است. با توجه به اهمیت و تأثیر انکارناپذیر این فرض در تضمین حقوق متهمان، پذیرش بی‌قید و شرط آن از سوی کارگزاران عدالت کیفری در مرحله مظنونیت، بسیار اهمیت دارد. از آنجا که فرض براءت، از سویی میراث مشترک حقوقی تمامی ملل متمدن جهان است و از سویی دیگر، الزامات و تکالیف دیگری چون منع شکنجه، منع بازداشت خودسرانه، داشتن حق سکوت و... را به ارمغان می‌آورد، می‌توان آن را «فرا اصل بنیادی حقوق کیفری» در مرحله مظنونیت و تحقیقات مقدماتی نامید.

الگوی کنترل جرم با در نظر گرفتن اماره مجرمیت در مرحله اتهام، در پی

1. Law-oriented approach.
2. Obstacle course.

مهم‌ترین قانون در زمینه امنیت ملی این کشور است، به منظور منع و کنترل اقدامات و افشای اطلاعات محرمانه دولتی وضع گردیده است. ماده اول این قانون مقرر می‌دارد: «هر کس اطلاعاتی را به منظوری که برای امنیت دولت مضر است، به یک دولت بدهد، مجرم است، حال آنکه ماده ۱۱ منشور حقوق و آزادی‌های کانادا، اصل براءت را به طور کامل پذیرفته و بار اثبات را به دوش دادستان قرار داده است (شمس ناتری، ۱۳۸۹: ۲۹۳).

اگرچه اماره مجرمیت در این فرض با توجیه‌های امنیتی همراه است، با اطلاق اصل براءت در منشور حقوق و آزادی‌های کانادا تعارض دارد. از طرفی، بر اساس قانون اسرار دولتی، صرف ارائه اطلاعات به فردی که مجاز به دریافت آن نیست، به معنای عمل کردن به شیوه‌ای مغایر با امنیت دولتی است. دوم اینکه صرف تماس داشتن با مأمور یک دولت خارجی، دلیل بر آن است که متهم علیه دولت کانادا و به نفع دولت خارجی اقدام کرده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۰: ۳۰).

تقدم اماره مجرمیت بر اصل براءت در مورد اموال مشکوک از جمله اموال حاصل از پولشویی - در کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته سال ۲۰۰۰ معروف به کنوانسیون پالمو (بند ۷، ماده ۲) نیز پیش‌بینی شده است (شمس ناتری، ۱۳۸۹: ۲۹۹). قانون قاچاق مواد مخدر آمریکا (۲۰۰۶)^۱ نیز بر خلاف اصلحیه چهارم و پنجم قانون اساسی آمریکا، اماره مجرمیت را پذیرفته و بار اثبات را در مورد عدم صحت اتهامات بر دوش متهم قرار داده است. در قانون ضد تروریسم انگلستان (۲۰۱۰)^۲ نیز افسران پلیس چنانچه فردی را تروریست قلمداد نمایند، می‌توانند وی را تا مدتی نامعلوم تحت نظر قرار دهند.

بنابراین در دوران مدرنیسم کیفری می‌توان جلوه‌های الگوی کنترل جرم را در نظام‌های عدالت کیفری مشاهده کرد. به نظر می‌رسد، پیش فرض اماره مجرمیت در این نظام‌ها، جهت تضمین الگوی کارایی و با هدف محکوم نمودن متهمان و تأمین نتیجه کمی از فرایند کیفری صورت می‌گیرد.

1. Drug trafficking act, 2006.
2. Anti-terrorism act, 2010.

۲. توسل به شکنجه در مرحله اتهام

ممنوعیت شکنجه از آثار و لوازم اعتقاد به اصل برائت و فرض بی‌گناهی متهمان است. بنابراین چنانچه یک نظام قضایی، فرض برائت را به رسمیت نشناسد، توسل به شکنجه را نیز تجویز می‌کند. الگوی کنترل جرم با به رسمیت شناختن اماره مجرمیت، در برخی فروض، اعمال شکنجه برای اقرارگیری از متهمان را مجاز می‌شمارد؛ امری که در راستای کارایی این الگو صورت می‌گیرد. به باور پاکر، در الگوی کنترل جرم، اقرار متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی ممکن است ناشی از اجبار فیزیکی یا روان‌شناختی باشد (Packer, 1964: 14). بنابراین می‌توان گفت که شکنجه به دو شیوه جسمانی و روانی صورت می‌گیرد. شکنجه‌های جسمی با هدف قرار دادن تمامیت جسمانی انسان‌ها، کیان زندگی بشر را به یغما می‌برند. کنشگران کیفری در الگوی کنترل جرم، در شکنجه‌های روانی نیز با هدف قرار دادن روان افراد، در پی اقرارگیری و کسب اطلاعات برمی‌آیند. کنشگران نظام عدالت کیفری به تجربه دریافته‌اند که استفاده از شکنجه‌های جسمی به احتمال فراوان، آنان را در معرض اتهامات فراوان قرار می‌دهد. از این رو، کنشگران این الگو، راهبرد نوین استفاده از شکنجه‌های روانی را به عنوان اصل غالب پذیرفته‌اند. شکنجه‌های روحی علاوه بر آنکه آثار به مراتب شدیدتری را برای متهمان در پی خواهد داشت، به دلیل نبود آثار مشخص در جسم متهم، راه‌گریز از اتهامات را برای کارگزاران کیفری فراهم خواهد نمود. توجه به پیامدهای ناگوار شکنجه‌های روحی و نبود آثار ملموس، موجب شده است تا شکنجه‌های روحی را «شکنجه‌های سفید»^۱ بنامیم. به عقیده پاکر، تحقیقات جنایی به دنبال دستیابی به حقیقت پرونده‌هاست اما همواره این خطر هست که بازجویان با نقض استانداردهای بازجویی، با توسل به شکنجه از متهمان اقرار گیرند (Ibid.: 18).

در الگوی کنترل جرم، بازجویان خود را کارفرمایان اخلاقی جامعه می‌پندارند و توسل به هر روش غیر قانونی از جمله شکنجه را جهت اخذ اقرار از متهمان روا می‌شمرند. در این الگو، کنشگران عدالت کیفری با پایمال نمودن کرامت انسانی و

1. White torture.

نقض موازین حقوق بشری، متهمی را که با اماره مجرمیت مواجه است، آزار و شکنجه جسمی و روحی می‌دهند. در حقوق ایران، با وجود اینکه به موجب اصل ۳۸ ق.ا.، «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخصی به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است»، یکی از چالش‌های نظام حقوقی ایران، تعریف نشدن شکنجه است. به موجب ماده ۵۷۸ ق.م.ا.، «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند و او را اذیت و آزار بدنی نماید، علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه، حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد». در حالی که در قانون اساسی، مطلق شکنجه با هر هدفی منع گردیده است، از ظاهر قانون مجازات اسلامی برمی‌آید که تنها شکنجه‌های بدنی ممنوع است. قانون‌گذار در تعیین ضمانت اجرا برای اصل فوق، از یک سو از شکنجه و آزارهای روحی غافل مانده و از سوی دیگر، درباره اذیت و آزار برای اجبار به شهادت یا کسب اطلاع نیز سکوت کرده است. در مقابل، الگوی دادرسی منصفانه با گسترش نظریه‌های حقوق بشری، شکنجه را رفتاری غیر انسانی و خلاف کرامت ذاتی انسان معرفی می‌کند. بر این اساس، یکی از جنبه‌های سلبی حفظ حقوق متهمان در مرحله تحقیقات مقدماتی، ممنوعیت شکنجه است. امروز به دلیل گسترش مفاهیم الگوی دادرسی منصفانه و ارتقای منزلت انسان در پرتو نظام جهانی حقوق بشر، ممنوعیت شکنجه متهمان، هم در اسناد بین‌المللی و هم در قوانین داخلی کشورها، یکی از حقوق بنیادین شناخته شده است. نتیجه فعالیت جنبش‌های عدالت‌خواه از جمله الگوی دادرسی منصفانه، موجب وضع کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه در سال ۱۹۸۴ گردید و در اسناد بین‌المللی و حقوق بسیاری از کشورها شکنجه یکی از جرایم علیه کرامت انسانی شناخته شد.

۳. به رسمیت نشناختن حق سکوت در مرحله اتهام

یکی دیگر از شاخص‌های تضمین‌کننده حفظ کرامت انسانی در مرحله تحقیقات مقدماتی، حق سکوت است. مهم‌ترین مبنای حق سکوت، فرض برائت و اصل آزادی و اختیار است. این حق امتیازی برای متهم است تا از پاسخ یا دفاع نسبت به

اتهامات وارده امتناع ورزد و مجبور به پاسخ‌گویی به مقام بازجویی نباشد. فلسفه این حق آن است که چه بسا متهم ناآگاه به مسائل حقوقی با اظهارات نسنجیده، جریان پرونده را به ضرر خود سوق دهد. به رسمیت شناختن حق سکوت متهم یکی از مصادیق بارز حریم خصوصی^۱ است که با موازین حقوق بشری توجیه می‌شود.

الگوی کنترل جرم، با فرض مجرمیت و تجویز توسل به شکنجه حق سکوت متهم را به رسمیت نمی‌شناسد (Ibid.: 32). بنابراین چنانچه متهم سکوت کند، با توسل به انواع شکنجه می‌توان وی را وادار به اقرار کرد. از آنجا که متهم در این الگو از کمترین حقوق خود نیز محروم می‌شود، می‌توان وی را همچون عروسک خیمه‌شب‌بازی به هر سویی کشاند. در فرض ایده‌آل، حضور رضایتمندانه متهم در بازجویی شرط است و نمی‌توان وی را وادار به حضور در بازجویی کرد، اما در این الگو متهم از حق سکوت برخوردار نیست (Ibid.). حق سکوت متهم در الگوی کنترل جرم با پیش‌فرض مجرمیت، اماره‌ای متقن بر بزه‌کاری اوست، حال آنکه بر اساس اصول نوین حقوق کیفری، سکوت به معنای پذیرش اتهام نیست، بلکه ظاهر در انکار است. بر اساس اصول دادرسی منصفانه، اظهارات متهم در صورتی معتبر و قابل استنادند که با اختیار و اراده آزاد بیان شده باشند. مجبور نبودن متهم به اعتراف، به معنای برخوردار بودن وی از حق سکوت در مراحل دادرسی است. در الگوی کنترل جرم نیروهای پلیس و بازجویان با نقض حریم خصوصی در پی جمع‌آوری اطلاعات و نقض حق سکوت متهم برمی‌آیند. در حقوق ایران، بر اساس اصل ۳۸ ق.ا. شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست. از طرفی ذیل ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است:

سؤالات باید مفید و روشن باشد. سؤالات تلقینی یا اکراه و اجبار متهم ممنوع است. چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع کند، امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود.

بر اساس اصل ۳۸ ق.ا. و ماده فوق، متهم از حق سکوت برخوردار است، اما ضابطان دادگستری تکلیفی به اعلام حق سکوت به متهم ندارند. سکوت مقنن در مقام بیان دلیل

1. Privacy.

بر عدم تکلیف ضابطان دادگستری است و از این حیث نظام حقوقی جمهوری اسلامی دارای خلأ قانونی است. شایسته است در پیش‌نویس لایحه قانون آیین دادرسی کیفری، تکلیف قانونی برای ضابطان دادگستری جهت اعلام حق سکوت به متهمان در نظر گرفته شود. به موجب قسمت «ب» از بند دوم ماده ۵۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، متهم می‌تواند سکوت اختیار کند، بدون اینکه سکوت او دلیل بر مجرمیت یا بی‌گناهی او باشد. قسمت «ز» از بند اول ماده ۶۷ اساسنامه نیز بیان می‌دارد: «متهم مجبور به ادای شهادت و یا اعتراف به مجرمیت نیست و می‌تواند سکوت اختیار کند، بدون اینکه سکوت وی به منزله اعتراف و یا انکار تلقی شود» (رئیس‌نافچی، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

در همین راستا در نظام حقوقی آمریکا افسران پلیس موظفند قبل از بازجویی از متهم، این موارد را به وی اعلام نمایند: ۱. حق سکوت اختیار کردن در برابر سؤالاتی که از وی می‌شود؛ ۲. امکان استفاده از اظهارات متهم علیه خودش در دادگاه (Cole & Smith, 1998: 204). تبلور مفهوم حق سکوت متهم در قوانین جنایی در نظام عدالت کیفری مدرن را می‌توان ناشی از الگوی دادرسی منصفانه دانست.

۴. لزوم سرعت بخشیدن به رسیدگی‌های کیفری

یکی از دغدغه‌های الگوی کنترل جرم، سرعت بالای نظام عدالت کیفری در رسیدگی‌های کیفری است. این راهبرد بنیادین در پی محکومیت هر چه سریع‌تر متهمان است. چنان که گذشت، هربرت پاکر این الگو را به تسمه نقاله یا خط تولید تشبیه می‌کند. مشخص است که خط تولید به مثابه جریانی پایان‌ناپذیر، هنگامی کارایی دارد که محصولات فراوانی را با توان بالا تولید نماید. بر همین اساس کارایی نظام عدالت کیفری زمانی حاصل می‌گردد که پرونده‌ها به سرعت رسیدگی شوند. گرچه یکی از اهداف اصلی این الگو سرعت بخشی به رسیدگی‌های کیفری است، گاه عواملی چون شخصیت بزهدیده، نوع و کیفیت جرم ارتكابی، میزان جریحه‌دار شدن احساسات عمومی، بازنمایی رسانه‌ای از جرم^۱ و اعمال فشار گروه‌های خاص، موجب می‌شوند تا نظام قضایی با سرعت هرچه تمام‌تر پرونده‌های خاص را بررسی کند، اما نتیجه

1. Media representation of crime.

نامطلوب این امر، غفلت از بررسی منسجم و همه‌جانبه این پرونده‌ها خواهد بود.^۱

نتیجه‌گیری

دو الگوی ارائه‌شده از فرایند کیفری با شاخص‌های ویژه خود در پی اثرگذاری بر نظام‌های عدالت کیفری هستند. نظام‌های حقوقی مختلف، گاه به ارزش‌های الگوی کنترل جرم توجه می‌کنند و گاه شاخص‌های الگوی دادرسی منصفانه را در فرایند کیفری در اولویت قرار می‌دهند. نکته مشخص آنکه نظام‌های عدالت کیفری همواره بین این دو قطب در نوسانند. تغییر مدیران نهادهای عدالت کیفری و تأثیرگذاری بر فرهنگ سازمانی، یکی از دلایل عمده تغییر رویکرد در فرایند کیفری از الگوی کنترل جرم به الگوی دادرسی منصفانه و برعکس است. یکی دیگر از شاخص‌های تعیین‌کننده در اتخاذ یکی از دو الگوی مذکور، توجه کنشگران عدالت کیفری به دغدغه‌های افکار عمومی در سایت‌گذاری‌های جنایی است. با توجه به شاخص‌های دو الگو، شاید بتوان میان نظام‌های سیاسی و فرایندهای مذکور ارتباط برقرار کرد. از این رو به نظر می‌رسد، نظام‌های اقتدارگرای فراگیر و اقتدارگرا از ارزش‌های الگوی کنترل جرم حمایت نمایند و کشورهای لیبرال حامی الگوی دادرسی منصفانه باشند. در نظام‌های اقتدارگرای فراگیر و اقتدارگرا که حفظ حکومت، شاخص

۱. در این چارچوب می‌توان به پرونده قتل قوی‌ترین مرد ایران، روح‌الله داداشی، در ۲۵ تیرماه ۱۳۹۰ اشاره کرد. انتشار این خبر در رسانه‌های گروهی و شخصیت بزه‌دیده موجب شد تا دستگاه قضایی تمام توان خود را در رسیدگی هر چه سریع‌تر به این پرونده به کار گیرد. به فاصله پنج روز از ارتکاب جنایت، جلسه بازجویی از متهمان توسط دادستان کل کشور برگزار شد و حکم قصاص قاتل در تاریخ ۲۹ مرداد و به فاصله ۳۵ روز از ارتکاب جنایت صادر شد. با تجدیدنظرخواهی متهمان و ارجاع پرونده به دیوان عالی، حکم دادگاه بدوی در تاریخ ۲۰ شهریور تأیید و قاتل در ۳۰ شهریور به دار آویخته شد. رسیدگی سریع دادگاه کیفری استان و دیوان عالی، با وجود کندی رسیدگی به پرونده‌های قتل، بازجویی دادستان کل کشور و فشار نیروهای انتظامی موجب گردید تا این پرونده به سرعت مختومه شود؛ امری که به نظر با الگوی کنترل جرم سازگار است. پس شخصیت مقتول، بازنمایی رسانه‌ای و فشار گروه‌های خاص موجب گردید تا نظام قضایی به سان الگوی کنترل جرم، تمام تمرکز خود را بر سرعت رسیدگی قرار دهد. در نظام عدالت کیفری آمریکا نیز چنین رسیدگی‌هایی دیده می‌شود؛ برای نمونه، در ایالت نیوجرسی و در پی رسانه‌ای شدن تجاوز جنسی و قتل دختری ۷ ساله به نام مگان و تأسیس «بنیاد مگان کانکا» به دست والدین مقتول، مجرم پس از مدتی کوتاه به اعدام محکوم شد (هژبرالساداتی، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

بنیادی است، به کیفر رساندن و برخوردهای امنیتی به اوج خود می‌رسد اما نظام‌های لیبرال با توجه به حقوق و آزادی‌های فردی، آرمان حمایت از حقوق افراد را دارند. احیای جلوه‌های الگوی کنترل جرم در دوران مدرنیسم کیفری را می‌توان ناشی از عواملی چون رسانه‌ای شدن جرایم، ظهور عوام‌گرایی کیفری، احیای سیاست‌های محافظه‌کارانه در جهان و شکست تدابیر اصلاح و بازپروری بزهکاران دانست. با وجود این، قضاوت درباره نظام‌های عدالت کیفری در کشورهای مختلف، از حیث انطباق با الگوی کنترل جرم پا کر، باید با توجه به مجموع موازین پذیرفته‌شده و عملکرد کنشگران عدالت کیفری در آن کشورها صورت پذیرد. بنابراین مقایسه نظام عدالت کیفری ایران با الگوهای پا کر، نیازمند شناخت قواعد حقوقی این نظام و حتی مبانی این قواعد است؛ قواعدی که ریشه در رویکردهای عدالت شیعی دارند. به موجب «اصل براءت»، همه افراد بی‌گناه به شمار می‌آیند، مگر اینکه مجرمیت آن‌ها با ادله معتبر اثبات گردد. این اصل به طور گسترده در کتب فقهی به کار رفته است (جبعی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۳۰/۱۴، ۳۴۳، ۳۵۱ و ۴۳۷) و در اصل ۳۷ قانون اساسی به آن اشاره شده است. از سویی بر اساس قاعده «درء»، اگر درباره مجرمیت فردی شبهه‌ای وجود داشته باشد که پس از تحقیق لازم رفع نگردد، باید از مجرم شناختن فرد و محکوم نمودن وی پرهیز کرد (جبعی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۲۹ و ۳۹۱). در لایحه قانون مجازات اسلامی نیز این قاعده در ماده ۱۱۹ به صراحت منعکس شده است. طبق «اصل انتظار و تثبیت» قاضی باید پیش از صدور حکم محکومیت، تا حد امکان تحقیق کند و از شتابزدگی در صدور حکم پرهیزد (حسینی شیرازی، ۱۴۱۰: ۹۴). نیز بر پایه روایات ادله‌ای که از راه‌های نامشروع به دست آمده باشند، اعتباری ندارند، همچنان که اقرار گرفته‌شده با شکنجه یا ترساندن متهم بی‌اعتبار است (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۲۶۱/۲۸). همچنین فقهای امامیه بر این باورند که قاضی مجاز به تشویق شاهد به ادای شهادت یا عدم شهادت نیست (نجفی، ۱۹۸۱: ۱۲۹/۴۰). بنابراین بررسی مجموع اصول قانون اساسی در نظام حقوقی ایران نشان می‌دهد که وجود برخی مصادیق الگوی کنترل جرم در نظام عدالت کیفری ایران، حاکی از برخی شتابزدگی‌ها در سیاست تقنینی یا دادرسی‌های کیفری است. لذا این مصادیق را باید تنها استثنائاتی در اصول حاکم بر نظام عدالت کیفری ایران به شمار آورد.

کتاب‌شناسی

۱. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی، *مسالك الافهام*، قم، ۱۴۱۹ ق.
۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، آل‌البیت، ۱۴۱۶ ق.
۳. حسینی شیرازی، سیدمحمد، *الفقه، الحدود و التعزیرات*، قم، دارالقرآن، ۱۴۱۰ ق.
۴. دلماس مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۱ ش.
۵. رئیسی نافچی، روح‌الله، *اصول بازجویی و بازپرسی از متهم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ ش.
۶. شمس ناتری، محمدابراهیم، *اصل برائت و موارد عدول از آن*، مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۸۹ ش.
۷. کوفی اصفهانی، محمد، *الفغارات*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵ ش.
۸. میرمحمدصادقی، حسین، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۸۰ ش.
۹. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۱۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، سخنرانی در همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری، سازمان قضایی نیروهای مسلح، مکتوب در سایت انجمن ایرانی جرم‌شناسی، ۱۳۹۱ ش.
۱۱. هژیرالساداتی، هانیه، *عوام‌گرایی کیفری و جلوه‌های آن در سیاست کیفری ایران و تقنینی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد مشهد، ۱۳۸۹ ش.
12. Cole, George F., *Politics and administration of justice*, Sage Publication, 1st published, 1973.
13. Cole, George F. & Christopher E. Smith, *The American System of criminal justice*, Wadsworth Publishing Company, 8th ed., 1998.
14. Cole, George F. & Mary G. Gertz, *The criminal justice system: Politics and policies*, 7th ed., West/Wadsworth Publication, 1997.
15. Dekeseredy, Walter S., *Contemporary critical criminology*, Routledge Press, 2011.
16. McLaughlin, Eugene & John Muncie, *The Sage Dictionary of criminology*, Sage Publication, 1st published, 2001.
17. Packer, Herbert, *Two models of criminal process*, Stanford University Press, 1964.
18. Smartt, Ursula, *Criminal justice*, Sage Publication, 2006.